

A Model for the Desirable Distribution of Political Power Considering the Position of the Clergy in Shahid Beheshti's Thought¹

Mohammad Esmaeili¹  Masoud Moeini Pour² 

1. Master's in Political Science, Qom, Iran (Corresponding Author)
esmaeili.mohammad1435@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Political Studies, Baqir al-Olum University, Qom, Iran
masood.moeini@gmail.com



Abstract

This study aims to present a native and dynamic model for the distribution of political power in the Islamic Republic of Iran based on the ideas of Shahid Ayatollah Dr. Beheshti. The main issue of the research is the redefinition of the relationship between “divine legitimacy” and “popular acceptance” in the power structure and the examination of strategies to prevent concentration, inefficiency, and institutional gaps. The research method combines document analysis and comparative critique of Beheshti's works and positions, alongside a conceptual comparison with competing theories such as Rousseau's social contract and Foucault's networked power. Findings indicate that the proposed model, inspired by Beheshti's intellectual framework, delineates three interwoven layers: 1. The centrality of religious leadership and the Supreme Leader as a regulator linking fixed principles and variable needs; 2. Separation of powers and institutional balance to ensure justice,

1. Esmaeili, M., & Moeini Pour, M. (2024). A model for the desirable distribution of political power considering the position of the clergy in Shahid Beheshti's thought. *Journal of Jurisprudence and Politics*, 5(9), pp. 74-104. <https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72453.1086>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Specialized

▣ **Received:** 2025/07/27 • **Revised:** 2025/09/14 • **Accepted:** 2025/09/27 • **Published online:** 2025/11/02

efficiency, and mutual oversight; 3. Active participation of the people, elites, and intermediary institutions (parties, councils, Guardian Council) **with the clergy's mediating and discourse-building** role in preserving legitimacy and reproducing social capital. The innovation of this model lies in emphasizing the responsible and reflective role of the clergy, as well as transparent mechanisms, public education, and civil institutions as executive tools for the sustainability and reproduction of legitimacy. The durability of this model depends on transparency, public oversight, avoidance of monopoly, and continuous functional reforms. This framework provides a foundation for future research in religious democracy and institutional engineering.

Keywords

Shahid Beheshti, power distribution, clergy, religious democracy, intermediary institutions.



نموذج توزيع السلطة السياسية المرغوب فيه فيما يتعلق بمكانة

رجال الدين من منظور الشهيد بهشتي^١

محمد إسماعيلي^١ مسعود معيني بور^٢

١. ماجستير في العلوم السياسية، قم، إيران (المؤلف المسئول).

esmaeili.mohammad1435@gmail.com

٢. أستاذ مُشارك، قسم العلوم السياسية، جامعة باقر العلوم والحكمة، قم، إيران.

masood.moeini@gmail.com



الملخص

تهدف الدراسة الحالية إلى تقديم نموذج محلي وفعال لتوزيع السلطة السياسية في الجمهورية الإسلامية الإيرانية، استناداً إلى أفكار الشهيد آية الله الدكتور بهشتي. تظهر النتائج أن النموذج المقترح، المستوحى من النظام الفكري لبهشتي، يحدد ثلاثة مستويات متشابهة: ١. محورية القيادة الدينية وولاية الفقيه كنظم للربط بين المبادئ الثابتة والاحتياجات المتغيرة؛ ٢. فصل السلطات والتوازن المؤسسي لضمان العدالة والكفاءة والرقابة المتبادلة؛ ٣. المشاركة الفعالة للشعب والخبز والمؤسسات الوسيطة (الأحزاب والمجالس ومجلس صيانة الدستور)، مع دور رجال الدين كوسيط وصانع خطاب في حماية الشرعية وإعادة إنتاج رأس المال الاجتماعي. وتكمن ابتكارات النموذج في التأكيد على الدور المسئول والتأملي لرجال الدين، وآليات الشفافية، والتعليم العام، والمؤسسات

١. الاستناد إلى هذه المقالة: إسماعيلي، محمد؛ معيني بور، مسعود. (١٤٠٣). نموذج توزيع السلطة السياسية المرغوب فيه

فيما يتعلق بمكانة رجال الدين من منظور الشهيد بهشتي. الفقه والسياسة، ٥(٩)، ص. ٧٤-١٠٤.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72453.1086>

□ نوع المقال: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب الإعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية،

قم، إيران) © المؤلفون

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٧/٢٥ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٩/١٤ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٩/٢٧ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/١١/٠٢

المدنية" كأدوات تنفيذية لدعم وإعادة إنتاج الشرعية. تعتمد استدامة هذا النموذج على الشفافية، والرقابة العامة، وتجنب الانحصار، والإصلاح المستمر لوظائفه. يوفر الإطار الحالي أساساً للبحث في مجال الديمقراطية الدينية والهندسة المؤسسية في المستقبل.

الكلمات المفتاحية

الشهيد بهشتي، توزيع السلطة، رجال الدين، الديمقراطية الدينية، المؤسسات الوسيطة.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مدل توزیع قدرت سیاسی مطلوب با توجه به جایگاه

روحانیت در اندیشه شهید بهشتی^۱

id^۲ مسعود معینی پور id^۱ محمد اسماعیلی

۱. کارشناس ارشد رشته علوم سیاسی، قم، ایران (نویسنده مسئول).
esmaeili.mohammad1435@gmail.com

۲. دانشیار، گروه مطالعات سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (عج)، قم، ایران.
masood.moeini@gmail.com



چکیده

پژوهش حاضر باهدف ارائه مدلی بومی و پویا برای توزیع قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، بر پایه اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، سامان‌یافته است. مسئله محوری پژوهش، بازتعریف نسبت میان «مشروعیت الهی» و «مقبولیت مردمی» در ساختار قدرت و واکاوی راهکارهای پیشگیری از تمرکز، ناکارآمدی و شکاف نهادی است. روش تحقیق، تحلیل اسنادی و نقد تطبیقی آثار و مواضع شهید بهشتی، در کنار مقایسه‌ای مفهومی با نظریات رقیب همچون قرارداد اجتماعی روسو و قدرت شبکه‌ای فوکو است. یافته‌ها نشان می‌دهد مدل پیشنهادی با الهام از منظومه فکری بهشتی، سه‌لایه درهم‌تنیده را ترسیم می‌کند: ۱. محوریت رهبری دینی و ولایت فقیه به‌عنوان تنظیم‌گر پیوند میان اصول ثابت و نیازهای متغیر؛ ۲. تفکیک قوا و توازن نهادی برای تضمین عدالت، کارآمدی و نظارت متقابل؛ ۳. مشارکت فعال مردم، نخبگان و نهادهای واسط (احزاب، شوراهای نگهبان) با نقش میانجی و گفتمان‌ساز روحانیت در صیانت از مشروعیت و بازتولید سرمایه اجتماعی. نوآوری مدل در تأکید بر نقش مسئولانه و بازاندیشانه روحانیت، سازوکارهای

۱. **استناد به این مقاله:** اسماعیلی، محمد؛ معینی پور، مسعود. (۱۴۰۳). مدل توزیع قدرت سیاسی مطلوب با توجه به جایگاه روحانیت در اندیشه شهید بهشتی. فقه و سیاست، ۵(۹)، صص ۷۴-۱۰۴.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72453.1086>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسنده گان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۳ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۶/۲۳ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

شفافیت، آموزش عمومی و نهادهای مدنی به عنوان ابزارهای اجرایی برای پایداری و بازتولید مشروعیت نهفته است. پایداری این الگو وابسته به شفافیت، نظارت همگانی، پرهیز از انحصار و اصلاح مستمر کارکردهاست. چارچوب حاضر زمینه‌ای برای پژوهش‌های آتی در عرصه مردم‌سالاری دینی و مهندسی نهادی فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها

شهید بهشتی، توزیع قدرت، روحانیت، مردم‌سالاری دینی، نهادهای واسط.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

با وجود انبوه مطالعات پیرامون «مردم‌سالاری دینی»، «ولایت‌فقیه» و نقش روحانیت در جمهوری اسلامی، هنوز یک الگوی بومی منسجم برای توزیع مطلوب قدرت سیاسی که نسبت مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی را به صورت نظام‌مند تبیین کند، عرضه نشده است. پیامد این خلأ، بروز ناهماهنگی‌های نهادی، تمرکز یا پراکندگی ناکارآمد قدرت، تضعیف نظارت عمومی و فرسایش سرمایه اجتماعی است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است: مدل بهینه توزیع قدرت سیاسی براساس اندیشه شهید آیت‌الله دکتر بهشتی چیست و چگونه می‌تواند پیوند دین، مشارکت مردمی و کارآمدی نهادی را بازآرایی کند؟

چالش‌های معاصر جمهوری اسلامی از تغییر نسل نخبگان و مطالبات شفافیت تا تهدیدات نرم و کاهش کارایی برخی نهادها نیازمند بازخوانی نظریه‌ای است که هم به مبانی دینی وفادار باشد و هم ظرفیت بازتولید کارآمدی، پاسخ‌گویی و مشارکت سازمان‌یافته را فراهم آورد. بازسازی منظومه فکری شهید بهشتی به‌عنوان یکی از معماران قانون اساسی، زمینه‌ای برای ارائه چارچوبی عملیاتی جهت اصلاح و به‌روزرسانی حکمرانی و تقویت اعتماد عمومی فراهم می‌کند.

در زمینه مردم‌سالاری دینی و مدل توزیع قدرت در جمهوری اسلامی با محوریت اندیشه شهید بهشتی، آثار متعددی پدید آمده است. بخش عمده این مطالعات - همچون تحقیقات پناهی و محسنی - به تبیین نسبت «امت و امامت» و نقش آن در فرایند تدوین قانون اساسی پرداخته و کمتر به سازوکارهای اجرایی تحقق مردم‌سالاری دینی در سطوح میانی قدرت توجه نشان داده‌اند. داود فیرحی نیز، خصوصاً در بحث «فقه و حکمرانی حزبی»، به چالش‌های حزب و شکاف میان صورت‌بندی نظری و عملکرد عینی اشاره می‌کند. در کنار اینها، پژوهش‌های جامعه‌شناختی مانند آثار اخوان کاظمی و سالمی قمصری، موانع نهادی و فرهنگی گسترش حزب را برجسته ساخته‌اند. رفیعی با رویکردی تحلیلی، دیدگاه شهید بهشتی درباره حزب و کارویژه‌های آن را بررسی کرده، اما تمرکز اصلی او بر تجربه‌های عینی باقی‌مانده است. همچنین راسخی لنگرودی

با طرح مسئله مهار قدرت و ضرورت نظارت عمومی، بنیان‌های نظری مهمی برای بحث حاضر فراهم می‌آورد.

در عرصه نظری و تطبیقی نیز رجوع به نظریه قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو و تحلیل قدرت از منظر فوکو سودمند است. روسو مشروعیت را به‌طور کامل ناشی از اراده عمومی می‌داند؛ درحالی‌که شهید بهشتی ضمن پذیرش رأی مردم، غایت مشروعیت را به منبع الهی فرومی‌کاهد و اعتبار قرارداد اجتماعی را مقید به ارزش‌های دینی تلقی می‌کند. فوکو قدرت را حاصل شبکه‌ای از روابط و دانش می‌بیند؛ هرچند این مبنا با دستگاه فکری بهشتی متفاوت است، به‌کارگیری مفاهیم آن می‌تواند عمق تحلیلی مطالعه حاضر را افزایش دهد.

نوآوری این تحقیق در سه سطح ظاهر می‌شود:

۱. استخراج مدل سه‌لایه (رهبری دینی/ولایت فقیه، توازن نهادی، مشارکت و نهادهای واسط) مستند به گفتارها و مکتوبات شهید بهشتی؛
 ۲. ترکیب تحلیل هنجاری و نهادی برای گذار از توصیف صرف به ارائه سازوکارهای عملیاتی (شفافیت، نظارت متقابل، تربیت نخبگان، بازراندیشی نقش روحانیت)؛
 ۳. نقد و تکمیل ادبیات تطبیقی با نشان‌دادن اینکه منظومه فکری بهشتی می‌تواند شکاف میان نظریه‌های غربی قدرت و تجربه بومی مردم‌سالاری دینی را پر کند.
- این چارچوب، پایه‌ای برای مطالعات آتی در حوزه مهندسی نهادی و ارتقای کارآمدی مردم‌سالاری دینی فراهم می‌آورد.

۱. قدرت و توزیع قدرت

«قدرت» در علوم سیاسی مفهومی چندلایه است که به توانایی تحمیل اراده یا جهت‌دهی به کنش دیگران در صورت مقاومت اشاره دارد (راش، ۱۳۷۷، ص ۴۶؛ ریتزر، ۱۳۷۷، ص ۳۸). وبر آن را «احتمال تحمیل اراده بر دیگری» تعریف می‌کند و بدین‌سان بر عنصر نابرابری و

اجبار در روابط اجتماعی تأکید می‌ورزد (ریترز، ۱۳۷۷، ص ۳۸). در رویکردهای متأخر، دال قدرت را در بستر شبکه تعاملات و رقابت گروه‌ها تبیین کرده و بر پراکندگی نسبی آن در چارچوب نهادهای دموکراتیک تأکید می‌کند (دال، ۱۳۹۷، صص ۱۳، ۱۵۶). نقدهای بعدی، مانند صورت دوم و سوم قدرت نزد باراتز، بکراچ و لوکس، ابعاد پنهان و ایدئولوژیک قدرت - از کنترل دستور کار تا شکل دهی به ترجیحات و آگاهی‌های سوژه‌ها - را برجسته ساخته‌اند (لوکس، ۱۳۷۵، صص ۳۸۷-۳۹۱). افزوده شدن رویکردهای ساخت‌یابی و گفتمانی نیز نشان می‌دهد که قدرت نه تنها دارایی یک مرکز، بلکه فرایندی سیال و بازتولیدشدنی در پیوند ساختار/عاملیت (گیدنز، ۱۳۸۳، صص ۷۴، ۱۲۴) و درهم‌تنیدگی دانش و حقیقت است (Foucault, 1980 pp 131-133).

«توزیع قدرت» به سازوکارهایی اشاره دارد که طی آن منابع اقتدار میان نهادهای رسمی، شبکه‌های اجتماعی و گفتمان‌های فرهنگی تقسیم و بازتولید می‌شوند. در مدل‌های کثرت‌گرایانه، توزیع از طریق مشارکت، رقابت و نظارت نهادی تضمین می‌شود (دال، ۱۳۹۷، صص ۱۶۰-۱۶۱)؛ اما سطح پنهان دستور کار و شکل دهی ترجیحات نشان می‌دهد که نابرابری‌های ساختاری می‌تواند بیان مطالبات را محدود کند (لوکس، ۱۳۷۵، صص ۳۸۹-۳۹۱). در عصر شبکه‌ای، زیرساخت‌های اطلاعاتی و رسانه‌ای با ایجاد الگوهای جدید ارتباط، الگوی توزیع قدرت را از تمرکز عمودی به شبکه‌ای سیال منتقل کرده‌اند (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۹۲). در بستر ایران، پیوند تاریخی قدرت با دین و روحانیت موجب شده توزیع قدرت علاوه بر نهادهای رسمی، در میدان روابط مذهبی - اجتماعی نیز جریان یابد و از طریق نهادهایی چون ولایت فقیه، شورای نگهبان و مجلس خبرگان قالب نهادی پیدا کند (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ «الف»، صص ۸۰-۸۲؛ قریشی و معصومی، ۱۳۹۹). این ویژگی نشان می‌دهد هر تحلیل از قدرت و توزیع آن، بدون توجه به زمینه فرهنگی - دینی، ناقص خواهد بود.

۲. محور اصلی مدل: نظام امت و امامت

از منظر شهید بهشتی، ساختار سیاسی تشیع، «نظام امت و امامت» است و بر این باور است

که این الگو هم در دوران حضور امام معصوم علیه السلام و هم در عصر غیبت، کاربرد دارد. وی معتقد بود نظام سیاسی - اجتماعی جمهوری اسلامی به گونه‌ای طراحی شده که با هیچ‌یک از الگوهای متداول در کتاب‌های حقوقی یا علوم سیاسی کلاسیک تطابق کامل ندارد. از نگاه او، عنوان دقیق و شایسته برای نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی، همان نظام امت و امامت است: «حقیقت این است که برداشت تشیع راستین از اسلام مناسب‌ترین نام را برای این نظام پیش‌بینی کرده است... تشیع راستین برای نظام سیاسی اسلام عنوان "نظام امت و امامت" را انتخاب کرده است... این نظام با هیچ‌یک از عناوین کتاب‌های حقوق سیاسی یا اساسی قابل تطبیق نیست» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ «الف»، ص ۴۷).

البته در کوران پیروزی انقلاب، به دلیل آشنا نبودن عموم مردم با این اصطلاح، ابتدا «حکومت اسلامی» را به عنوان شعار اصلی برگزیدند؛ شعاری که توانست در فضای انقلابی آن روزگار، ماهیت دینی نظام را به خوبی بازتاب دهد. بعدها که مشخص شد در این ساختار، سمت ریاست جمهوری نیز وجود دارد، عنوان «جمهوری اسلامی» مورد استفاده قرار گرفت. با این حال، از منظر شهید بهشتی، «نام حقیقی و کامل این نظام، نظام امت و امامت» است؛ یعنی الگویی که مردم (امت) در کنار رهبری مشروع و الهی (امامت) چارچوب اصلی جامعه را شکل می‌دهند و اداره می‌کنند: «از امت و امامت چه برمی‌خیزد؟ مدیریت جامعه... شکل خاصی در اسلام برای آن پیشنهاد نشده و بسته به زمان و مکان متفاوت است... در قانون اساسی، متناسب با شرایط ایران، شکلی پیشنهاد شده است؛ رئیس‌جمهور منتخب مردم، مجلس شورای ملی و شوراهای، و دستگاه قضایی» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ «الف»، ص ۵۲).

۲-۱. رهبری الهی - مردمی در نظام امت و امامت

شهید بهشتی، با باور به ولایت فقیه به عنوان محور اصلی نظام و برخوردار از مشروعیت الهی و نظارت مردمی، پیش شرط‌هایی چون عدالت، تقوا، آگاهی از مقتضیات زمان و توانایی مدیریتی را برای رهبری جامعه ضروری می‌دانست. از نگاه او، تحقق این شرایط تنها در صورتی به مشروعیت واقعی می‌انجامد که همراه با پذیرش و

انتخاب اکثریت مردم باشد؛ زیرا هیچ فقیهی حتی اگر عادل، پرهیزکار، شجاع و مدیری توانمند باشد نمی‌تواند خود را بر جامعه تحمیل کند. ایشان معتقد بودند که راه دستیابی به قدرت مشروع، جلب رضایت مردم است و در غیاب این پذیرش مردمی، نه تنها جامعیت ولایت فقیه محقق نمی‌شود، بلکه شأنیت اعمال آن نیز شکل نمی‌گیرد.

«یعنی کسی نمی‌تواند تحت عنوان فقیه عادل، باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر، خودش را بر مردم تحمیل کند. این «مردم» هستند که باید او را با این صفات به رهبری شناخته و پذیرفته باشند» (مجلس خبرگان قانون اساسی، ۱۳۶۴، ص ۳۷۸).

۲-۲. امت آگاه و مؤمن؛ پایه مردمی نظام امت و امامت

جامعه‌ای متشکل از مردم آگاه که در سازوکارهای تصمیم‌گیری و نظارت حضور فعال دارند. در اندیشه اسلامی، «ناس» همه انسان‌ها را در برمی‌گیرد و اسلام نیز برای سعادت همگان پیام دارد؛ اما «امت» به گروهی گفته می‌شود که با ایمان و التزام به مبانی اسلامی، وحدتی عقیدتی و عملی پیدا می‌کنند و جامعه‌ای آگاه را شکل می‌دهند که در سازوکارهای تصمیم‌گیری و نظارت، حضور فعال دارند. چنین امتی برای رهایی از انحراف و پیمودن راه درست، نیازمند امامت است؛ چنان‌که خداوند در دوره پیامبران بزرگی چون ابراهیم، موسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ایشان را با نشان ویژه و وحیانی به‌عنوان امام برمی‌گزید. در دوره پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، امامان معصوم علیهم السلام نیز به شیوه‌ای منصوب و منصوب تعیین می‌شوند، اما این گزینش الهی هرگز به معنای تحمیل بر مردم نیست و هدف آن، هدایت و رستگاری آزادانه و آگاهانه امت است: «امت غیر از ناس است... اسلام در خدمت همه ناس است و به سعادت کل بشر می‌اندیشد. اما آنان که با اعتقاد و التزام به اسلام، مجموعه‌ای تشکیل دهند، می‌شوند امت... امت حتماً نیاز به امامت دارد» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ «الف»، ص ۴۸).

۲-۳. مبنای فقهی ولایت فقیه در نظام امت و امامت

در کتاب و سنت امامیه، ضرورت مرجع مشروع برای فصل خصومات و تدبیر امور

عامه در عصر غیبت بر پایه «مقبوله عمر بن حنظله» در ارجاع نزاع‌ها به فقیه جامع‌الشرایط (حز عاملی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۹) و «توقیع اسحاق بن یعقوب» درباره رجوع در «الحوادث الواقعة» به نواب عام (طبرسی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۴)، به همراه دلالت آیات «أدوا الأمانات.../احکموا بالعدل» و «أطیعوا الله... وأولی الأمر» (نساء، ۵۸، ۵۹) و تقریر عقلی «حفظ نظام» تبیین می‌شود. بر این مبنا، قرائت شهید بهشتی از ولایت با تأکید بر حاکمیت قانون، نظارت عمومی و پاسخ‌گویی نهادی ولایت را چارچوب مشروعیت و مهار قدرت می‌داند، نه جانشین اراده مردم؛ از این رو تحقیق بیرونی آن بدون مقبولیت و رضایت اجتماعی موضوعیت نمی‌یابد. در سطح نهادی نیز، نصب فقاهتی شرط رأس هرم و مشارکت/نظارت عمومی شرط جریان مشروعیت در بدنه نظام است؛ از همین رو «ولایت مقتد به قانون» و «تنظیم نسبت اصول ثابت با نیازهای متغیر» ترجمان ولایت عقلانی/نظارتی است که هم از جمود می‌کاهد و هم از خودسری پیشگیری می‌کند.

۳. ساختار سه‌لایه‌ای توزیع قدرت

۳-۱. لایه اول: محوریت ولایت فقیه

در نظام جمهوری اسلامی، رهبری جایگاهی فراتر از یک مقام اجرایی دارد و به مثابه نهاد راهبردی، جهت حرکت کلی جامعه را در چارچوب ارزش‌های دینی و مصلحت عمومی تعیین می‌کند. در این الگو، رهبر تنها یک ناظر یا داور میان قوا نیست، بلکه مرجع نهایی در ترازگیری ارزش‌ها و تشخیص مصالح جامعه است. شهید بهشتی تصریح می‌کند: «بی‌شک مصلحت جامعه بر مصلحت فرد مقدم است... اما مصلحت جامعه در نهایت به مصلحت فرد در جامعه بازمی‌گردد» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ «الف»، صص ۹۵-۹۶). این نگاه، رهبری را به محور پیونددهنده میان اصول ثابت و نیازهای متغیر جامعه بدل می‌سازد.

رهبر جامعه اسلامی، با تکیه بر ویژگی‌هایی چون عدالت، تقوا، زمان آگاهی و شناخت عمیق از ساختار اجتماعی، می‌کوشد تا تصمیم‌سازی‌ها از انحراف، جمود یا مصلحت‌سنجی‌های فردگرایانه مصون بماند. بهشتی بر این نکته پافشاری دارد که حضور

فقه‌های بصیر و مورد اعتماد در رأس تصمیم‌گیری، «در اسلامی شدن و ماندن نظام، پویایی روابط اجتماعی، و جلوگیری از رکود و انحراف نقش تعیین‌کننده دارد» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۱).

از جمله کارویژه‌های کلیدی رهبری، تنظیم روابط قواست. در مواقعی که میان قوای سه‌گانه تنش یا ناهماهنگی بروز می‌کند، رهبری به‌عنوان نقطه ثقل ساختار، مأموریت دارد بدون ورود به جزئیات، از طریق ارائه راه‌حل‌های کلان و متکی بر مصالح عمومی، تعادل را حفظ کند. این نقش در اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز منعکس شده است. شهید بهشتی با تکیه بر تجربه تاریخی مبارزات انقلابی می‌گوید: «با امام درباره پیوند مبارزه با شهادت... صحبت کردم... امام فرمودند: این مبارزه، مبارزه مرگ و زندگی برای اسلام است... حتی اگر یک میلیون نفر هم کشته شوند، ادامه دهید» (حسینی بهشتی، ۱۳۶۱، ص ۲۴۴). این نگرش، رهبری را در قلب تحولات سیاسی قرار می‌دهد و آن را مرجع حل و فصل بنیادین اختلافات می‌سازد.

نظارت کلان نیز از ارکان اصلی نقش رهبری است. شهید بهشتی معتقد بود که رهبری فقیه تنها به صدور حکم شرعی محدود نمی‌شود، بلکه باید در فرایند حکمرانی نیز نقشی حیاتی ایفا کند تا اجرای احکام دینی در سطح ساختار و فرایند، دچار تحریف یا انحراف نشود. در این زمینه هشدار می‌دهد: «اگر مراقبت فقیه آگاه و باتقوا در جریان اجرا تأمین نشود، ضمانتی برای اسلامی ماندن نظام وجود ندارد... ولایت یعنی تسلط؛ باید تسلط فقیه بر اجرای قوانین و اداره جامعه تأمین شود» (مهاجری، ۱۳۸۰، ص ۴۶).

او حتی کارکرد رهبری را به‌مثابه مرجع نهایی تشخیص معیارها تعریف می‌کند: «در جامعه مکتبی، تشخیص معیارها با رهبر است... نباید بگوییم "تشخیص من این است، تو آن است"... در نظام ولایت فقیه، رهبر معیارها را مشخص می‌کند و همه باید براساس آنها قدم بردارند» (مهاجری، ۱۳۸۰، صص ۵۲-۵۳). بر این مبنا، رهبری تنها پاسدار اصول نیست، بلکه تنظیم‌کننده پیوند میان آن اصول با بستر زمان و مقتضیات جامعه است. چنین ساختاری، ضمن حفظ پویایی، امکان انطباق حکمرانی با مبانی دینی را در موقعیت‌های پیچیده اجتماعی فراهم می‌آورد.

۲-۳. لایه دوم: تفکیک قوا و توازن قدرت

در نظام جمهوری اسلامی ایران، تفکیک قوا و توازن قدرت مانع از تمرکز بیش از حد قدرت در یک نهاد شده و ارتباط مناسب قوا با مردم و با یکدیگر را تضمین می‌کند. شهید بهشتی در این باره می‌فرماید: «دخالتهای یک قوه در قوه دیگر، مانند دخالت در عزل و نصب‌ها یا امور اجرایی آن قوه است... اما اظهار نظر، بیان دیدگاه و انتقاد، دخالت نیست و جایز است» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ «ج»، ص ۱۱۳). همچنین ایشان درباره شیوه اداره جامعه بر پایه نظام امام و امت و جایگاه قوای سه‌گانه، می‌فرماید: «برای مدیریت جامعه بر پایه نظام امام و امت، شکل خاصی در اسلام پیشنهاد نشده است... در نظام جمهوری اسلامی ایران شکلی خاص پیشنهاد شده است: ۱. رئیس‌جمهور منتخب مستقیم مردم است... ۳. دستگاه قضایی... به صورت غیرمستقیم است» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ «الف»، ص ۶۲).

در مدل سه‌لایه‌ای توزیع قدرت در جمهوری اسلامی، هر یک از قوای سه‌گانه نقش خاصی در تحقق عدالت، اجرای قانون و حفظ موازین اسلامی دارند. شهید بهشتی با نگاهی عمیق و نظام‌مند، مسئولیت‌ها، حدود و جایگاه این نهادها را تبیین کرده و بر استقلال عملکرد و درعین‌حال هم‌افزایی میان آنها تأکید داشته است.

قوه مجریه به‌عنوان بازوی اجرایی نظام، مأموریت دارد با تکیه بر بیت‌المال، منابع عمومی و درآمدهای ملی، زمینه شکوفایی توان اقتصادی همه اقشار را فراهم سازد. دولت، در نگاه شهید بهشتی، موظف است «ابزار و سرمایه کاری فراهم کند» تا شهروندان ناچار به فروش نیروی کار خود به بهای اندک نباشند. همچنین وی بر نقش حیاتی دولت در نظارت بر روند اقتصاد و جلوگیری از انحرافات ساختاری تأکید دارد: «دولت اسلامی وظیفه دارد بر جریان کلی اقتصادی جامعه نظارت کند و هر جا حس کند... جلوی آن را بگیرد» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۴، ص ۵۱۷). این وظایف در حوزه‌هایی چون بهداشت، آموزش، و تأمین نیازهای پایه‌ای نیز امتداد می‌یابد: «در مورد بهداشت و درمان، نقش دولت، نقش اصلی است... دولت باید امکان آموزش رایگان برای همه فراهم کند» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷، ص ۲۵).

با این حال، توصیه کلان او آن است که دولت نباید به نیرویی فراگیر و سلطه‌گر بدل شود؛ بلکه باید با گذر زمان، نقش مستقیم خود را کاهش داده و عرصه را برای مشارکت مردمی گسترش دهد، بی آنکه به سلطه سرمایه‌داران میدان داده شود: «دولت به صورت مستقیم و دخالت مستقیم روز به روز باید کمتر شود... اما وقتی نقش دولت کمتر می‌شود، نباید جایش را به قطب‌های سلطه اقتصادی... بسپارد» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۴، ص ۴۷).

نظارت مردم بر دولت، از مسیر انتخابات آغاز می‌شود، اما در این نقطه پایان نمی‌یابد. شهید بهشتی نظام جمهوری اسلامی را برآمده از اراده امت می‌داند و تأکید می‌کند: «ملت و امت این کارگزاران را چند چشمی زیر نظر دارند... حالا دیگر آیا دولتی جرئت می‌کند برخلاف مصالح ملت قدمی بردارد؟ خیر» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ «الف»، صص ۵۳-۵۴). نظارت عمومی باید فراگیر، مسئولانه و قانونمند باشد تا از هرج و مرج جلوگیری شده و سلامت ساختار حفظ شود: «نظارت، شرط و مرز ندارد... اما باید محترمانه، معقول و قانونمند باشد» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ «الف»، ص ۲۸). او مشارکت مردم در قالب شوراها و نهادهای مردمی را ضروری می‌داند و می‌گوید: «باید سیستم نظارت و هدایتی از متن توده مردم ایجاد کنیم... توده مردم باید هرچه بیشتر در اداره کشور سهیم باشند» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ «ب»، ص ۲۴۸).

در این میان، قوه قضاییه جایگاهی محوری در اجرای عدالت دارد. شهید بهشتی تأکید می‌کند که «در اسلام یک دگم وجود دارد و آن عدالت است» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، صص ۱۳۱-۱۳۲) و همه صاحبان قدرت باید واجد این شرط باشند. اجرای عدالت باید بی طرف، شفاف و دور از فساد باشد؛ تفاوت در رفتار قضایی میان افراد عادی و صاحبان قدرت، به زعم وی، نشانه انحراف از اسلام واقعی است: «اگر قوه قضاییه با یک شهروند عادی متفاوت از یک مقام صاحب نفوذ برخورد کند، آن جامعه از موازین عدالت خارج شده است» (قاسمی، ۱۳۹۵، ص ۹۶). در واقع، نبود عدالت اجتماعی به معنای تهی شدن اسلام از محتوای اصیل خود است: «هر جا که می‌گویند دین اسلام هست؛ اما عدالت اجتماعی نیست، بدانید که آن دین و اسلام قلابی است» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۰، ص ۱۱۴).

اجرای عدالت، نیازمند نهاد قضایی مستقل و شفاف است. شهید بهشتی بارها بر لزوم استقلال کامل قوه قضاییه از دیگر قوا تأکید داشته و آن را در قانون اساسی نهادینه کرده است. این استقلال باید در تمام ابعاد، از جمله اداری، مالی و اجرایی رعایت شود. او می‌گوید: «قوه قضاییه کاملاً مستقل است و لازم است از نظر اداری و مالی و انتظامی نیز به کلی مستقل باشد» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷، ص ۴۲۸). چنین استقلالی به معنای نفی نظارت کلان رهبری نیست، بلکه به معنای جلوگیری از دخالت اجرایی سایر قوا در فرایند قضایی است.

قوه مقننه نیز به‌عنوان نهاد نمایندگی مردم، در مسیر قانون‌گذاری نقش بنیادینی ایفا می‌کند. نمایندگان بارأی مستقیم مردم و در چارچوب موازین اسلامی، مسئول تنظیم سیاست‌های کلان و تصویب قوانین هستند. شهید بهشتی بر لزوم پرهیز از بازی‌های قدرت و تأکید بر صداقت و شفافیت در مجلس تأکید می‌کند و هشدار می‌دهد: «اگر درگیری‌ها از قدرت‌طلبی سرچشمه بگیرد آن مجلس طاغوتی خواهد بود» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷، ص ۲۵۶).

مجلس در عین حال باید متکی به مشورت نخبگان و نظارت نهادهای حافظ شریعت و قانون باشد. شورای نگهبان، وظیفه انطباق قوانین با اصول اسلام و قانون اساسی را بر عهده دارد، اما این نقش در کنار ولایت فقیه معنا می‌یابد: «شورای نگهبان قوانین مجلس را از لحاظ انطباق با اسلام بررسی می‌کند... اما این کافی نیست... ولی فقیه باید با تسلط بر کیفیت اداره جامعه، اجرای عملی این قوانین را تضمین کند» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، «ب»، صص ۲۸۱-۲۸۲).

افزون بر این، در موارد اختلافی، نقش مجلس در تصمیم‌گیری تعیین‌کننده است: «در مسائل اختلافی میان سران قوا، اکثریت قاطع مجلس تصمیم‌گیری می‌کنند... اگر مجلس رأی داد و شورای نگهبان تأیید کرد، همان راه باید عملی شود» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، «ج»، ص ۱۱۱). مجلس در نظام جمهوری اسلامی، هم سخنگوی مردم است و هم پاسدار اصول اسلامی؛ نقشی که تنها با مشارکت فعال نخبگان و حضور نهادهای ناظر تکمیل می‌شود.

۳-۲-۱. مبانی فقهی توزیع و نظارت بر قدرت

محور عدالت در اندیشه بهشتی با بنیان‌های فقهی امامیه همسو است: قاعده عدالت (حُسنِ عدل و قُبْحِ ظلم)، قاعده لاضرر و نفی عُسر و حَرَج، همگی حدود شرعی اختیار و تکلیف را در حکمرانی ترسیم می‌کنند. ترجمان نهادی این قواعد، تفکیک کارویژه‌ها و پاسخ‌گویی متقابل است: قضا (با قاضی جامع‌الشرایط و اصول دادرسی عادلانه)، ولایات محدود اجرایی در چارچوب مصلحت عامه، و تقنین عقلایی در پرتو موازین شرعی.

این صورت‌بندی با فرمانِ عدل «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (نحل، ۹۰)، قیام به قسط «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ...» (نساء، ۱۳۵؛ مائده، ۸) و ادای امانات و حکم به عدل (نساء، ۵۸) هم جهت است؛ قاعده «لا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ» و اصل نفی حرج «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج، ۷۸) نیز تحدید اختیاراتِ مَضْرُوع و دفع عُسر و حَرَج در حکمرانی را توجیه می‌کند. در تقریر نائینی، تفکیک کارکردی «تقنین تنظیمات»، «اجرای مقید به مصلحت عامه» و «قضاوت بر پایه موازین شرع» با نظارت‌های متقابل برای منع ظلم و صیانت حقوق عمومی سازمان می‌یابد (نائینی، ۱۳۸۶، ص ۶۸).

نائینی برای رفع استبداد، قدرت را به قانون مقید می‌کند و میان احکام ثابت شریعت و تنظیمات/نظامات نوعیه عرفی که به تشخیص کارشناسی جامعه و نمایندگان ملت واگذار می‌شود به شرط عدم مخالفت با شرع و تحت نظارت مجتهدان تفکیک کارکردی می‌نهد. بر این مبنا، تقنین تنظیمات، اجرا در چارچوب مصلحت عامه، و قضاوت بر پایه موازین شرع و قواعد عدل، سه کارویژه متمایز با نظارت‌های متقابل هستند تا استبداد مهار و حقوق عمومی صیانت شود (نائینی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸).

در همین چارچوب، استقلال قوه قضاییه لازمه اجرای بی‌طرفانه عدل است و نظارت کلان ولایی چنان‌که بهشتی نیز می‌فهمد به معنای دخالت در جزئیات فرایند قضایی نیست؛ همان‌گونه که در صورت‌بندی‌های معاصر، نظارت شرعی تقنین (هم‌سنخ با ایده نائینی درباره حضور فقهای ناظر) مکمل نمایندگی مردم در تشخیص مصادیق و نیازهای زمانه است. بدین ترتیب، تفکیک قوا فقط آموزه‌ای حقوقی وارداتی تلقی نمی‌شود، بلکه

صورت‌بندی فقهی عدالت اجرایی است که از تمرکز مفسده‌زا جلوگیری کرده و با منع ظلم، صیانت حقوق عمومی و حفظ نظام سازگار است.

۳-۳. لایه سوم: مشارکت مردمی و نقش نخبگان

در نظام جمهوری اسلامی، مشارکت عمومی و حضور فعال نخبگان حلقه تکمیلی توزیع قدرت‌اند و پویایی، مشروعیت و پایداری نظام را تضمین می‌کنند؛ مشارکتی فراتر از رأی‌دادن که در نهادهای واسط چون احزاب، شوراهای مردمی و نهادهای نظارتی تبلور می‌یابد.

در فقه امامیه، مشارکت سیاسی صرفاً عرفی نیست؛ «شورا» و «بیعت» سازوکارهای عقلایی امضایی‌اند و قاعده «امر به معروف و نهی از منکر» حق/تکلیف نظارت اجتماعی بر قدرت را بنیاد می‌نهد. در تفریر مشروطه‌خواهانه آخوند خراسانی، تحدید استبداد، تقنین عقلایی و پذیرش نمایندگی/پارلمان برای صیانت از شریعت و حقوق عمومی توجیه می‌شود: «به صریح حکم عقل و به فصیح منصوبات شرع، غیر مشروع عاقله مقدم است بر غیر مشروع جابره... و دفع افسد و اقیح به فاسد و قیح واجب است» (ملک‌زاده، ۱۳۶۴، ص ۶۵). نائینی نیز می‌نویسد: «استبداد منکر اعظم است و تنها با قانون عقلایی مقید به شرع مهار می‌شود؛ قانون میزان حقوق ملت است» (نائینی، ۱۳۸۶، ص ۱۴). در استنباط آخوند، مشورت مبنای مشروطیت و حکومت است و «بر قاطبه مکلفین لازم است امور راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی با مشورت عقلاً و ارباب حل و عقد اداره شود» (آخوند خراسانی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۳).

پشتوانه قرآنی این تلقی روشن است: «وَأمرهم شوری بینهم» (شوری، ۳۸)، «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ...» (آل عمران، ۱۰۴) و آیه بیعت با پیامبر «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ...» (فتح، ۱۰) که عقلایی بودن شورا/بیعت و وظیفه اجتماعی امر به معروف را مفصل‌بندی می‌کنند.

بر این مبنا، قرائت شهید بهشتی از مردم‌سالاری دینی جمع «مشروعیت» و «مقبولیت» است: مشروعیت بر اصول و قواعد فقهی استوار است و تحقق کارآمد آن به مشارکت و

رضایت عمومی گره می خورد؛ از این رو احزاب، شوراها و نهادهای مدنی فقط ابزار رقابت نیستند، بلکه امتداد نهادی شورا/امربه معروف برای نظارت بر حکمرانی اند. این تلقی با تفکیک «مرجعیت ولایی» در تعیین معیارها و «نمایندگی مردم» در تنظیم مصادیق و اجرا، سازوکارهای درونی عدالت سیاسی - نظارت اجتماعی و پاسخ گویی را توضیح می دهد.

احزاب در نگاه شهید بهشتی مدارس تربیت مدیران و مراکز رشد استعدادهای اجتماعی اند: «کسی که استعداد مدیریت دارد در دفاتر حزب تجربه مدیریتی کسب می کند» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ ج، ص ۸۸). این نقش هنگامی سازنده است که احزاب در بازی قدرت غرق نشوند: «میدان سیاست را برای تاخت و تاز بازیگران باز و آرام نگذارند، در عین حال خودشان هم به یک بازیگر سیاسی تبدیل نشوند» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷، صص ۲۶۵-۲۶۶). در این صورت، هم راستا با رهبری و مصالح ملی، نیرو تربیت می کنند و برنامه های متناسب با نیاز جامعه می دهند.

نخبگان و تشکل های مردمی نیز پیوند حاکمیت و جامعه را تقویت می کنند. در نگاه بهشتی، امت آگاه و مسئول در پیوند با محور امامت، وظیفه هدایت و نظارت را بر عهده دارد و شوراهای مردمی از شهر تا روستا با اتکا به رأی مستقیم مردم، نظارت را اجتماعی و اداره امور را به سطح جامعه نزدیک می کنند.

در تکمیل این سازوکار، شورای نگهبان نهادی فقهی - حقوقی کلیدی است؛ «بازوی فقهاتی رهبری» برای نظارت بر انطباق قوانین با شرع و تفسیر رسمی قانون اساسی. برای پرهیز از انسداد تقنینی، بهشتی بر مهلت قانونی اظهار نظر شورا و لزوم حضور حقوق دانان در کنار فقها تأکید دارد؛ زیرا تطبیق احکام کلی بر مصادیق جزئی همیشه کار فقیه نیست و نیازمند تخصص حقوقی است (مجلس خبرگان قانون اساسی، ۱۳۶۴، صص ۹۵۱-۹۵۲). او ضمن پذیرش «تفسیر رسمی» مطابق اصل ۹۸، میان آن و «تفسیر آزاد» تفکیک می گذارد تا هم انسجام حقوقی حفظ شود و هم اراده عمومی به حاشیه نرود (مجلس خبرگان قانون اساسی، ۱۳۶۴، ص ۱۷۰۸).

جمع بندی: کارآمدی و پایداری حکمرانی زمانی حاصل می شود که مشارکت

مردم، هدایت نخبگان، نقش آفرینی احزاب و نظارت فقهی - حقوقی نهادهای عالی، حلقه‌های مکمل یکدیگر باشند؛ الگویی متوازن نزد شهید بهشتی که هم به شریعت وفادار است و هم به ملت متکی است.

۴. نقش ویژه روحانیت در مدل پیشنهادی

در الگوی پیشنهادی ساختار سیاسی جمهوری اسلامی، روحانیت نهادی ریشه‌دار و برخوردار از مشروعیت دینی است که نقشی چندوجهی و جایگزین ناشدنی ایفا می‌کند. برخلاف نگاه تقلیل‌گرایانه‌ای که وظیفه روحانیت را به تبلیغ دینی محدود می‌سازد، تجربه تاریخی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی نشان داده است این نهاد با اتکای هم‌زمان بر سرمایه دینی و نفوذ اجتماعی، در هدایت افکار عمومی، تولید اجماع اخلاقی و مهار بحران‌های سیاسی اثرگذار بوده و انقلاب اسلامی نقطه عطفی در گسترش دامنه این نقش آفرینی‌هاست.

در سطح سیاسی، روحانیت «ناظر پاسدار مشروعیت» و حافظ جهت‌گیری‌های اسلامی قدرت به شمار می‌رود. نظارت بر حسن اجرای اصول اسلامی و مراقبت از نسبت «مشروعیت دینی» و «مقبولیت اجتماعی» از رسالت‌های بنیادین این نهاد است. به تعبیر شهید بهشتی، روحانیت باید نقش «امر به معروف، نهی از منکر و نظارت عمومی» را با آگاهی اسلامی و نفوذ معنوی، بدون امتیاز طلبی، دنبال کند؛ نظارتی که صرفاً اعتراضی و بیرونی نیست، بلکه مشارکتی مسئولانه در صیانت از راه انقلاب است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷). تجربه حضور بهشتی در شورای انقلاب و توصیه امام خمینی علیه السلام به تداوم نقش مؤثر او، نمونه‌ای از این منطقی مسئولیت‌پذیری در دل ساختار قدرت است.

کارویژه دوم، گفتمان‌سازی فرهنگی و هویت‌پردازی است. حوزه‌های علمیه، مساجد و هیئت‌ها از گذشته بستر انتقال معرفت دینی، تربیت نسل جوان و پاسخ به پرسش‌های اعتقادی بوده‌اند. شهید بهشتی بر پیوستگی دیانت و سیاست تأکید می‌کند و هشدار می‌دهد بی‌اعتنایی به «استعمار فرهنگی» به تضعیف استقلال ملی می‌انجامد؛ چراکه هنر، ادبیات، رسانه، سبک زندگی و حتی معماری حاملان ارزش‌های

فرهنگی‌اند و اگر به مدار الگوی بیگانه بچرخند، جامعه از درون تهی می‌شود. به همین اعتبار، انقلاب اسلامی خود به منزله «هنر بزرگ انسان‌های بیدار» است و نیازمند پدیدآمدن هنرها و روایت‌های تازه‌ای است که آن را تبیین و پیش ببرند (حسینی بهشتی و دیگران، ۱۳۸۱).

ترویج ارزش‌ها باید در بستر آزادی و عقلانیت صورت گیرد، نه با تحمیل. بهشتی تصریح می‌کند که شکوفایی فضیلت در «فضای باز» رخ می‌دهد و اصلاح فردی بدون توجه به سازوکارها و ساختارهای اجتماعی کافی نیست (مهاجری، ۱۳۸۰؛ حسینی بهشتی و دیگران، ۱۳۸۱). از این منظر، نقش روحانیت، تبیین اقناعی معیارهای دینی و کمک به صورت‌بندی نهادهای عادلانه است؛ نهادهایی که آزادی‌های مشروع را پاس می‌دارند و امکان انتخاب اخلاقی را فراهم می‌کنند.

کارویژه سوم، تربیت نیروی انسانی کارآمد برای حکمرانی است؛ نیروهایی متعهد، زمان‌آگاه و توانمند که ترکیبی از دانش دینی، بینش سیاسی، آگاهی اجتماعی و مهارت‌های نوین داشته باشند. بر این اساس، اصلاح برنامه‌های آموزشی حوزه، ایجاد دوره‌های تخصصی میان‌رشته‌ای، کارگاه‌های مسائل روز و تقویت مهارت‌های سیاست‌گذاری ضروری است تا طلاب بتوانند در سطوح مختلف اداره کشور از قوه مجریه و قضاییه تا رسانه و آموزش و پرورش نقشی مؤثر ایفا کنند (امام خمینی، ۱۳۷۸؛ مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸). تمایزگذاری میان نقش ارشادی/نظارتی روحانیت و مسئولیت‌های اجرایی، و التزام به شفافیت و پاسخ‌گویی، ضامن کارآمدی و مانع تعارض منافع خواهد بود.

جمع‌بندی آنکه، روحانیت در حکمرانی اسلامی صرفاً «حافظ شریعت» نیست؛ بلکه «نهاد ناظر، مفسر، تربیت‌گر و گفتمان‌ساز» است. اگر این نهاد با شناخت زمانه، اخلاق‌محوری و حفظ استقلال، میان ارزش‌های اسلامی و تحولات اجتماعی پیوندی پویا برقرار کند و نظارت خود را ذیل قانون و در چارچوب مردم‌سالاری دینی سامان دهد می‌تواند همچنان نقش تاریخی و تمدن‌ساز خود را در آینده انقلاب اسلامی استمرار بخشد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷؛ حسینی بهشتی و دیگران، ۱۳۸۱؛ مهاجری، ۱۳۸۰).

۵. ابزارهای اجرایی مدل پیشنهادی

۵-۱. شفافیت و نظارت از پایین؛ الگوی کنترل قدرت در نظام اسلامی

در منظومه فکری شهید بهشتی، شفافیت یکی از ارکان بنیادین برای تحقق مدل توزیع قدرت است. وی بر آن بود که نظارت باید فراتر از سازوکارهای دولتی، به وظیفه‌ای عمومی بدل شود؛ امری همگانی که هم‌زمان یک «حق» و یک «تکلیف» اجتماعی است. او با صراحت می‌گوید: «در مورد نظارت باید بگویم، شرط و مرز ندارد، هر فرد باید به آنچه در پیرامونش می‌گذرد با دقت بنگرد... افشاگری کند، تذکر دهد و برای اجرا به مقامات مسئول اطلاع دهد» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ «الف»، ص ۲۸).

از نگاه او، کارآمدی نظام سیاسی در گرو آن است که مسئولان، نظارت را نه تهدید بلکه ابزار اصلاح و پالایش بدانند. به همین دلیل تأکید داشت: «کسانی مسئولیت را در جمهوری اسلامی بپذیرند که با نظارت سازگارند... و آنها که تحمل ندارند، جایشان را به کسانی بدهند که از نظارت صمیمانه استقبال می‌کنند» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ «ب»، ص ۳۲۵).

این نظارت، در الگوی پیشنهادی او، باید چندلایه و مردمی باشد. شهید بهشتی بر نقش نهادهای غیردولتی مانند شوراهای و نهادهای برخاسته از متن امت، بارها تأکید می‌کند و می‌گوید: «دولت باید به صورت غیرمستقیم برخاسته از امت باشد... ملت و امت این کارگزاران را چند چشمی زیر نظر دارند» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ «الف»، صص ۵۳-۵۴).

و در جای دیگری با وضوح بیشتر می‌افزاید: «شوراهای برخاسته از مردم باید اداره‌کننده و ناظر واقعی انقلاب باشند... بیایید سیستم نظارت و هدایتی از متن توده ایجاد کنیم تا نیازی به بازرسی‌های از بالا نباشد» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ «ب»، ص ۲۴۸).

در چنین الگویی، شوراهای مردمی، رسانه‌های آزاد و سامانه‌های نظارتی شفاف، به جای تمرکز در دولت، بستر مشارکت عمومی را برای نظارت مؤثر فراهم می‌سازند. این رویکرد، هم‌زمان با تقویت پاسخ‌گویی، از تمرکز قدرت و فساد ساختاری نیز جلوگیری می‌کند.

در نتیجه، از منظر شهید بهشتی، شفافیت نه تنها یک ابزار اداری، بلکه یک ستون اساسی برای حفظ سلامت نظام سیاسی است؛ سامانه‌هایی مردمی، قانونی و غیرمتمرکز که در آن قدرت در برابر مردم پاسخگو باقی می‌ماند، بی‌آنکه به هرج و مرج یا مداخله‌جویی بی‌ضابطه بینجامد.

۵-۲. آموزش و نهادسازی مردمی در الگوی نظام امت و امامت

در منظومه فکری انقلاب اسلامی، آموزش عمومی نه تنها یک ضرورت اجتماعی، بلکه ابزار راهبردی برای توانمندسازی مردم و ارتقای مشارکت سیاسی آنان است. از نگاه شهید بهشتی، مردم تنها نیازمند آموزش نیستند، بلکه ذاتاً واجد نوعی درک فطری و «بصیرت اجتماعی» هستند که اگر هدایت و تقویت شود، می‌تواند مسیر تحولات اجتماعی را رقم بزند. چنان که در یکی از منابع آمده است: «همین عوام با قلبی صاف و حس ششم، چیزهایی را می‌فهمند که ما درس خوانده‌ها نمی‌فهمیم... توده مسلمان در هدایت انقلاب سهیم بود» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ «ب»، ص ۳۴۲).

براین اساس، آموزش عمومی باید در خدمت ارتقای قدرت تحلیل سیاسی و تقویت نهادهای مردمی قرار گیرد. تجربه تاریخی انقلاب نشان داده است که هیئت‌های مذهبی، جلسات خانگی و محافل سیاسی مردمی بستر اصلی چنین مشارکتی بوده‌اند. چنان که در کتاب حزب جمهوری اسلامی آمده: «هیئت‌های مؤتلفه... از دل خود مجموعه‌ای آشنا با سیاست اسلامی پدید آوردند و هسته حرکت انقلابی نیرومندی را تشکیل دادند» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷، صص ۲۳۶-۲۴۰).

در کنار آموزش، آنچه مشارکت مردمی را نهادینه می‌کند، ایجاد تشکیلات سازمان‌یافته و هدفمند است. تشکل‌هایی که با آموزش مستمر، تربیت عقیدتی، سیاسی و اخلاقی نیروها را دنبال می‌کنند. در این راستا، تأکید شده که: «تشکیلات، کار خود را با آموزش و سازندگی در کلاس‌ها و حوزه‌های عقیدتی، سیاسی و اخلاقی آغاز می‌کنند... تا تمرین مسئولیت‌پذیری و خودسازی را ممکن سازد» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ «ج»، ص ۱۲۳).

مدل تشکیلاتی موفق نیز باید از پایین به بالا شکل گیرد؛ مبتنی بر عضویت فعال،

مشارکت جمعی و ساختار دموکراتیک درونی. در توصیف این سازوکار آمده است: «مبدأ تشکیلات اعضا هستند... حوزه‌ها، شوراها، ناحیه، و کنگره‌ها پله پله از دل آنها شکل می‌گیرد... تمام تصمیمات از کنگره‌ها ناشی می‌شود» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ج «ح»، ص ۱۷۴). چنین ساختاری، افزون بر جلوگیری از تمرکز قدرت، پایداری نهادی و تربیت نیروهای سیاسی مسئولیت‌پذیر را نیز تضمین می‌کند.

در نهایت، آموزش سیاسی در مدل اسلامی باید بر پایه ارزش‌هایی چون عدالت اجتماعی، اخلاق سیاسی و اجتناب از قدرت‌طلبی شکل گیرد. تجربه نشان داده است که نهادهایی چون صندوق‌های قرض‌الحسنه، هیئت‌های مذهبی و تشکل‌های مردمی، زمانی می‌توانند در مسیر توسعه مشارکت مؤثر باشند که آموزش، نهادسازی و مسئولیت‌پذیری توأمان در آنها لحاظ شود.

۵-۳. نهادهای میانجی قدرت؛ سازوکار مشارکت و مهار انحصار سیاسی

در اندیشه شهید بهشتی، نهادهای واسط نظیر احزاب، تشکل‌ها و نهادهای مدنی، حلقه‌های ضروری میان مردم و حاکمیت‌اند که می‌توانند مانع از تمرکز قدرت و انحصار سیاسی شوند. او بر این باور بود که حزب اسلامی، زمانی کارآمد خواهد بود که بر پایه اعتماد متقابل و باور به ارزش‌های دینی شکل گیرد و نه صرفاً برای قدرت‌ورزی. به تعبیر او، حزب باید بستری برای مشارکت فعال مردم و تربیت نیروهای مؤمن و مسئولیت‌پذیر باشد، نه نهادی برای سلطه‌طلبی گروهی. او با انتقاد از گرایش‌های انحصارطلبانه در فضای حزبی هشدار می‌داد: «هیچ حزبی نباید خود را یگانه مرجع حق بداند؛ انحصار، طاغوت‌وارگی می‌آورد» (حسینی بهشتی، ۱۳۶۱، ص ۶۵۱).

از نگاه وی، تکثر تشکل‌ها نه تنها تهدیدی برای وحدت نیست، بلکه تضمین‌کننده پویایی سیاسی و تنوع اندیشه‌هاست: «وجود تنها یک حزب، به معنای انحصار است... تعدد احزاب در نظام اسلامی، مطلوب است» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ج، صص ۱۳۵-۱۳۶). بهشتی همچنین تأکید داشت که عضویت یا عدم عضویت در احزاب باید آزادانه و بدون اجبار باشد، و این حق از اصول بنیادین انسان‌هاست: «هیچ کس را نمی‌توان به

عضویت در حزبی خاص مجبور کرد... تشکل سیاسی حق طبیعی افراد است» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۴۵).

در این نگاه، تشکل‌ها ابزار سازماندهی، آموزش و ارتقای سطح مشارکت سیاسی هستند و باید زمینه تعامل، تضارب و هم‌افزایی را در جامعه فراهم آورند، نه حذف متقابل. بهشتی صراحتاً می‌گفت که گروه‌ها باید مکمل یکدیگر باشند، نه رقیب مخرب. در کنار احزاب، شهید بهشتی نقش نهادهای مدنی را در تقویت بنیان‌های اجتماعی بسیار مهم می‌دانست. او از نهادهایی چون تشکل‌های دانشجویی، صنفی و مردمی، به‌عنوان پل ارتباطی مؤثر میان مردم و حاکمیت یاد می‌کرد و تأکید داشت که این نهادها نه تنها فضای مطالبه‌گری را تقویت می‌کنند، بلکه مسیر سیاست‌گذاری را به نفع منافع عمومی تسهیل می‌سازند. «دانشجویان سازندگان آینده‌اند؛ اگر تشکل صنفی آنها در قالب سازمان سیاسی وسیع درآید، هیچ اشکالی ندارد» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۴، ص ۴۰).

وی همچنین نهادهای مردمی را مهمترین مانع در برابر نفوذ جریان‌های انحرافی داخلی و خارجی می‌دانست. بهشتی راه مقابله با گروه‌های افراطی و وابسته را نه در سرکوب، بلکه در سازمان‌دهی نیروهای مردم پایه می‌دید: «بهترین مبارزه با گروه‌های شرقی و غربی این است که خودمان متشکل شویم... میدان را با عمل صالح و متشکل از دست آنها بگیریم» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۴، ص ۸۵).

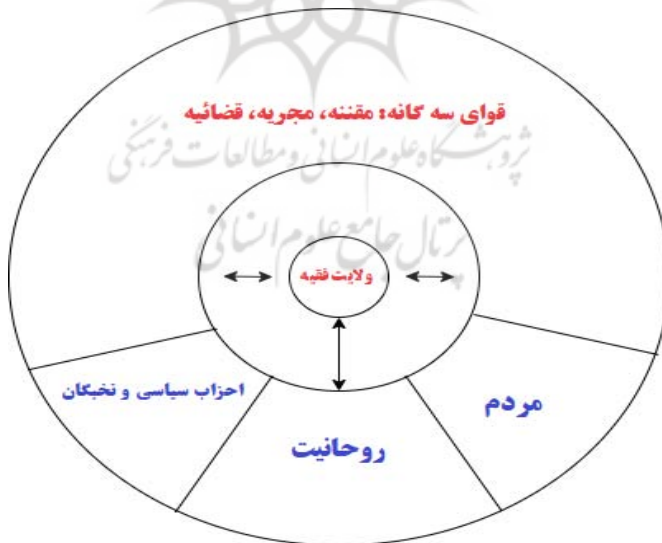
نقش تاریخی او در پایه‌گذاری نهادهای فکری و سیاسی، از جمله جلساتی که در دهه ۳۰ با طلبه‌های جوان برای تبیین حکومت اسلامی برگزار کرد، نشان می‌دهد که نگاهش به نهادهای واسط، تنها تاکتیکی نبوده، بلکه بخشی از پروژه بلندمدت جامعه‌سازی اسلامی بوده است: «این جلسه از نخستین نشانه‌های پیدایش جدی تفکر حکومت اسلامی در حوزه بود» (حسینی زاده، ۱۳۸۶، ص ۵۳۳).

در مجموع، نهادهای واسط در دیدگاه شهید بهشتی ابزاری برای ارتقای مشارکت سیاسی، تربیت اجتماعی، جلوگیری از انحصار قدرت و مقابله با تهدیدات فرهنگی و امنیتی‌اند. این نهادها زمانی اثربخش خواهند بود که درون‌زا، متکی به مردم، و متعهد به ارزش‌های اسلامی باشند.

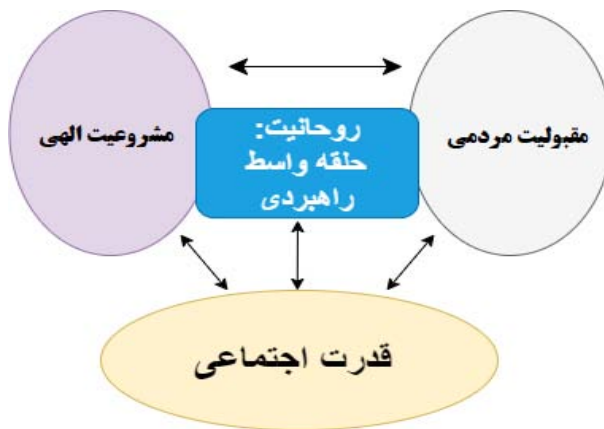
۶. جمع‌بندی مدل پیشنهادی

این ساختار از سه لایه درهم تنیده تشکیل می‌شود. در لایه نخست، رهبری دینی و ولایت فقیه به عنوان محور معنوی و راهبردی نظام، انسجام گفت‌وگویی، جهت‌گیری کلان و ظرفیت تاب‌آوری را تضمین می‌کند. لایه دوم بر تفکیک قوا و تنظیم روابط نهادی استوار است؛ سازوکاری که با نظارت متقابل و حفظ استقلال سه قوه، مانع تمرکز قدرت شده و امکان پویایی و بازتولید مستمر را فراهم می‌آورد. لایه سوم، عرصه مشارکت سازمان‌یافته مردم، نخبگان و نهادهای واسط است؛ مشارکتی فراتر از کنش انتخاباتی که احزاب، تشکل‌های مدنی و نهادهایی همچون شورای نگهبان را به مثابه حلقه اتصال فقه و اراده عمومی دربر می‌گیرد.

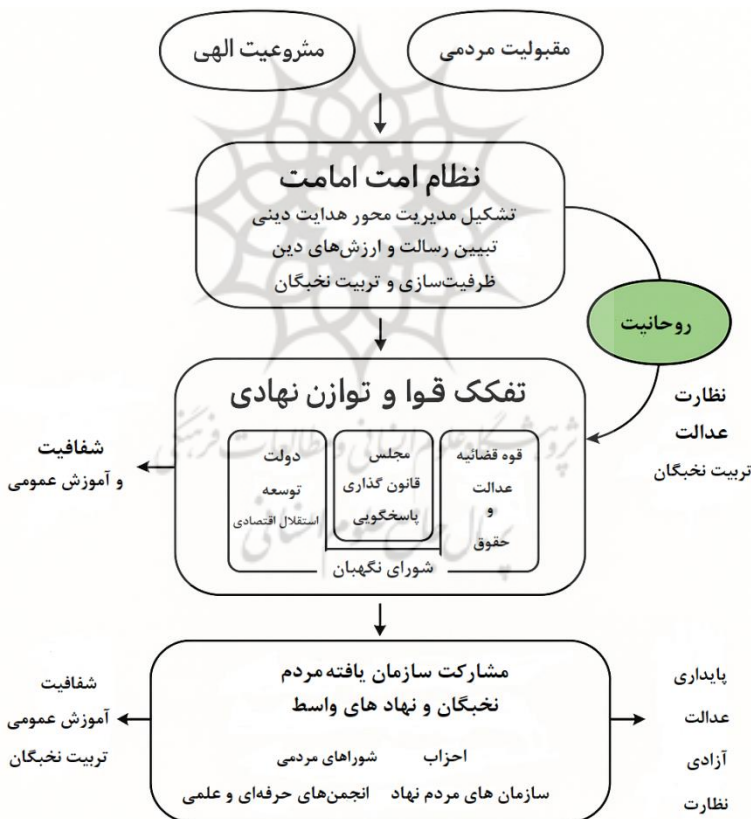
در این میان، روحانیت نقش میانجی نظارتی و گفت‌وگومان‌ساز دارد: از منظر شهید بهشتی، نهادی است برای تربیت نیروهای متعهد، صیانت از مشروعیت و مراقبت از جهت‌گیری ارزشی نظام. بدین ترتیب، مدل پیشنهادی او با اتکا به درون‌زایی و مشارکت، در برابر بحران‌ها دچار گسست نمی‌شود، بلکه با فعال‌سازی ظرفیت‌های داخلی، قابلیت بازآفرینی و تقویت مستمر خود را حفظ می‌کند.



نمودار ۱: روابط نظام جمهوری اسلامی ایران



نمودار ۲: پایداری توازن میان نظام اسلامی و قدرت اجتماعی از طریق میانجی گری و نقش آفرینی روحانیت



نمودار ۳: مدل سه لایه توزیع قدرت

<http://ijp.isca.ac.ir>

نتیجه گیری

ارزیابی مدل پیشنهادی توزیع قدرت در جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اندیشه شهید بهشتی نشان داد که مسئله اصلی، تنها طراحی حقوقی یا تفکیک کلاسیک قوا نیست، بلکه نحوه پیوند «منابع مشروعیت بخش الهی» با «مقبولیت و پویایی اجتماعی» است. نوآوری بهشتی در تثویزه کردن تلفیق مشروعیت الهی و رأی مردم، باتکیه بر نقش میانجی گرانه روحانیت، الگویی ارائه می دهد که سه ضلع روحانیت، مردم و نهادهای حکومتی را در ساختاری متداخل و پویا سامان می دهد. در این چارچوب، روحانیت تنها ناظر سنتی نیست، بلکه حلقه ترجمان ارزش های دینی در متن تحولات اجتماعی است؛ مردم از موضع مطالبه گر و ناظر فعال، سازوکارهای پاسخ گویی را تقویت می کنند؛ و نهادهای حکومتی موظف اند در بستر شفافیت و گفت و گو کارآمد باقی بمانند.

یافته ها حاکی از آن است که پایداری این الگو، در گرو توازن میان هدایت دینی و فرایند مستمر اصلاح نهادی است. هرگونه انحصارگرایی یا فاصله گرفتن از شفافیت، منجر به تضعیف سرمایه اجتماعی و افزایش احتمال رکود و بحران اعتماد می شود. در نقطه مقابل، پذیرش انتقاد، تقویت مشارکت ساختاریافته و بازنگری مداوم نقش ها، موجب افزایش ظرفیت بازتولید مشروعیت و ارتقای تاب آوری سیاسی خواهد شد. گفتنی است که هر یک از ارکان مدل یعنی ولایت، مشارکت و عدالت نهادی بر پایه اصول فقه امامیه استوار است.

این مدل، نسخه ای نهایی نیست، بلکه چارچوبی گشود برای تداوم گفت و گو و پژوهش آینده است. اگر روحانیت نقش واسط خود را مسئولانه و بازاندیشانه ایفا کند و نهادهای رسمی و مردمی به کنترل متقابل پایبند بمانند، می توان به حرکت نظام به سوی پویایی، عدالت و ثبات سیاسی امید داشت.

فهرست منابع

- آخوند خراسانی، ملا محمد کاظم. (۱۳۸۵). سیاست‌نامه خراسانی. تهران: کویر.
- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۸). حزب و تحزب در اندیشه اسلامی. فصلنامه علمی فقه و اصول، ۴۱(۸۲)، صص ۱۱-۴۲.
- پناهی، سجاده؛ محسنی، علی. (۱۴۰۰). تأثیر نظام امت و امامت شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. سیاست‌پژوهی ایرانی (سپهر سیاست سابق)، ۸(۲۸)، صص ۵۷-۷۴.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام (ج ۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۶۱). او به‌تنهایی یک امت بود. تهران: واحد فرهنگی بنیاد شهید.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۶۱). سخنرانی یا نوشتار. روزنامه جمهوری اسلامی.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد و دیگران. (۱۳۸۱). آزادی، هرج و مرج، زورمداری. تهران: بقیعه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۸۷). محیط پیدایش اسلام. تهران: نشر بقیعه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۸۸). حزب جمهوری اسلامی؛ مواضع تفصیلی. تهران: نشر بقیعه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۹۰/الف). مبانی نظری قانون اساسی. تهران: نشر روزنه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۹۰/ب). ولایت، رهبری، روحانیت. تهران: نشر روزنه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۹۰/ج). حزب جمهوری اسلامی؛ گفتارها، گفتگوها و نوشتارها. تهران: نشر روزنه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۹۰). اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا (تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی). تهران: نشر بقیعه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۹۴). شناخت اسلام. تهران: نشر روزنه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۹۴). اقتصاد تعاونی. تهران: نشر روزنه.

- حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۹۴). ضرورت و روح تشکیلات. تهران: نشر روزنه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۹۷). نظام اقتصادی در اسلام. تهران: نشر روزنه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۹۷). حزب جمهوری اسلامی؛ مواضع تفصیلی (چاپ جدید). تهران: نشر بقعه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۴۰۰). در مکتب قرآن. تهران: نشر روزنه.
- حسینی زاده، سیدمحمدعلی. (۱۳۸۶). اسلام سیاسی در ایران. قم: دانشگاه مفید.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ق). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (ج ۱۸). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب. (۱۳۸۱). الاحتجاج علی أهل اللجاج (چاپ اول). تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- روسو، ژان ژاک. (۱۴۰۲). قرارداد اجتماعی (مترجم: سعید حبیبی). تهران: قاصدک صبا.
- راسخی لنگرودی، احمد. (۱۳۹۲). مهار قدرت. تهران: علم.
- راش، مایکل. (۱۳۷۷). جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی (مترجم: منوچهر صبوری). تهران: سمت.
- ریترز، جورج. (۱۳۷۷). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. تهران: علمی.
- دال، رابرت. (۱۳۹۷). چندسالاری: مخالفت و مشارکت (چاپ اول). تهران: نشر شیرازه.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۳). اراده به دانستن (مترجم: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده). تهران: نشر نی.
- فیرحی، داود. (۱۳۹۱). رهبری و حکومت در اندیشه شهید بهشتی: نظریه امت و امامت. فصلنامه سیاست، ۴۲(۱)، صص ۲۸۷-۳۱۰.
- قاسمی، صدیقه. (۱۳۹۵). شناخت اندیشه‌های اجتماعی شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمدحسینی بهشتی. تهران: نشر روزنه.
- قریشی، سیدعباس؛ معصومی، مجید. (۱۳۹۹). جایگاه قدرت در قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست‌های راهبردی کلان، ۸(۳)، صص ۵۶۰-۵۷۵.

کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: ظهور جامعه شبکه‌ای (مترجم: احد علیقلیان و افشین خاکباز، ج ۱). تهران: طرح نو.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۳). چکیده آثار گیدنز (چاپ اول). تهران: ققنوس.

لوکس، استیون. (۱۳۷۵). قدرت: نگرش رادیکال (مترجم: عماد افروغ). تهران: خدمات فرهنگی رسا.

مجلس خبرگان قانون اساسی. (۱۳۶۴). صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مجلس شورای اسلامی.

مقام معظم رهبری. (۱۳۶۸). بیانات ایشان، برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17510>

مهاجرى، مسیح. (۱۳۸۰). جاودانه تاریخ (ج ۶). تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی.

ملک‌زاده، مهدی. (۱۳۶۴). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: انتشارات علمی.

نائینی، محمدحسین. (۱۳۸۶). تنبیه الامه و تنزیه المله (با مقدمه، تصحیح، ویراستاری، شرح و تعلیق روح الله حسینیان). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

Foucault, M. (1980). "Truth and Power." In C. Gordon (Ed) , Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings, 1972-1977. Brighton: Harvester